

شرق روزنامه

راه‌حل بحران لیبی داخلی است

۲۰ کشور و نمایندگان سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در کنفرانس وین بر حمایت جامعه بین‌المللی از دولت وفاق ملی به ریاست «فایز السراج» در لیبی تأکید کردند.
حتی تصمیم گرفته شد تحریم‌های تسلیحاتی از قبل برای این دولت برداشته شود تا بتواند با گروه‌های تروریستی مقابله کند.
به اعتقاد حامیان خارجی، هیات وزیران کنونی فقط طرفی است که شایستگی داشتن سلاح را دارد و هرگونه تعاملی باید فقط با این طرف صورت گیرد.
ازاین‌رو از دولت وفاق ملی خواسته شد نقش فرماندهی نهاد نظامی را هم در لیبی برعهده گیرد.
درعین‌حال طرف‌های خارجی تعهد کردند از این شورا حمایت اقتصادی کنند تا بتواند بحران‌های کنونی را که کشور درگیر آن است، پشت‌سر گذاشته و در همان حال، رقیبانش را از طریق راه مسالمت‌آمیز و تحریم‌های بین‌المللی تسلیم کند.

این خلاصه تلاش‌هایی است که تاکنون صورت گرفته؛ هرچند این تلاش‌ها می‌تواند خبرهای امیدوارکننده‌ای برای دولت وفاق ملی و حامیانش در داخل باشد، اما با تاسف شدید باید گفت اینها نمی‌تواند راه‌حلی برای بحران لیبی بوده و این کشور را از وضعیتی که اکنون بدان دچار شده، نجات دهد.
این کمک‌ها قادر نیست کشت‌وکشتار فعلی را در کشور مهار کرده و مشکلات امنیتی و شکسته‌شدن مرزهای خارجی لیبی را چاره کرده یا شبح گروه‌های مسلح و در حال منازعه با یکدیگر را از لیبی دور کند.
حتی اینها نمی‌تواند آرزوهای جامعه بین‌المللی را برای ایجاد ثبات و غلبه بر گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش برآورده کرده یا جلو مهاجرت‌های غیرقانونی را از این پس بگیرد.
لیبی اکنون به سرزمینی مباح برای باند‌های قاچاق سلاح و پول و تروریسم تبدیل شده است.
این کشور اکنون پایگاهی برای صدور انواع جرائم و جریان‌های تروریستی به کشورهای همسایه و سواحل شمالی متصل به دریای مدیترانه و از آنجا به اروپا شده است.

هدف از این صحبت‌ها دست‌کم گرفتن قدرت جامعه بین‌المللی یا کشورهای کمک‌کننده و دارای نفوذ در سطح جهان مثل ایالات متحده آمریکا، روسیه، آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا نیست زیرا هیچ دولتی در جهان وجود ندارد که بدون حمایت و پشتیبانی این دولت‌ها بتواند امورات خود را بگذراند یا در عرصه‌های خارجی و بین‌المللی از همکاری با آنها بی‌نیاز باشد.
اما همه این حمایت‌های بین‌المللی زمانی می‌تواند به ثمر نشسته و چنان‌که انتظار می‌رود نتیجه دهد که درهمان حال با واقعیت‌های داخلی کشور هماهنگ و همسو شود و بتواند برای پیشبرد برنامه‌های خود از توان داخلی بهره‌برداری کند.
روایع این تلاش‌ها باید با راهکارهایی عجین شود



که به لحاظ اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی در داخل قابل اجراست.
متأسفانه واقعیت درونی لیبی و طرف‌های درگیر در آن به‌گونه‌ای است که بیشتر بر محور پراکندگی، رقابت و چرخیدن در حلقه‌های بسته را تداعی می‌کند.
برخی از این درگیری‌ها رنگ طایفه‌ای و عشایری دارد و برخی منطقه‌ای یا بین‌المللی است و هرکدام از بازیگران نیز منافع خاص خود را دنبال می‌کنند.

هم‌اینک می‌بینیم کسانی که در دولت وفاق ملی حضور ندارند، در رسانه‌ها علیه آن تبلیغ می‌کنند و ماحصل کنفرانس وین را ایجاد شکاف بیشتر در بین ملت لیبی می‌دانند.
«ابوبکر بعیر»، عضو مجلس نمایندگان، یکی از آنهاست که می‌گوید برداشتن تحریم‌های تسلیحاتی به این صورت به نفع لیبی نیست چون برای مثال این تحریم‌ها از بخشی از شبه‌نظامیان موجود در طرابلس برداشته شده و از طرف دیگر، بر نیروهای ارتش که در بخش شرقی کشور علیه گروه‌های تروریستی مبارزه می‌کنند، از بین رفته است.
به‌هر حال کسانی که با دولت وفاق ملی کنونی مخالفت می‌کنند برای خود ملاحظاتی دارند. گروهی از آنها احساس می‌کنند نمایندگان سازمان ملل متحد از «طارق متری» لبنانی گرفته تا «رنارد پنولین» اسپانیایی تا «مارتین کوبلر» آلمانی، به‌نوعی از گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین جانب‌داری می‌کنند. این در حالی است که چنین گروه‌هایی امتحان خود را در جریان جنبش‌های بهار عربی پس داده و هم‌اکنون از محبوبیت اندکی حتی در لیبی برخوردارند.
حال

آنکه کشورهای غربی همچنان از زاویه صندوق رای و دموکراسی به این قضیه نگریسته و این گروه‌ها را متحد قابل اطمینان خود می‌دانند.
حال آنکه همین گروه‌های وابسته به اخوان‌المسلمین بودند که مشروعیت دولت طرابلس را از ابتدا نپذیرفته و علیه آن کودتا کردند و با تصرف پایتخت و حذف مجلس نمایندگان، اوضاع را به این شکل درآوردند.
درمجموع هرچند بسیاری از مردم لیبی به کنفرانس‌های خارجی چشم دوخته‌اند و از آنها انتظار معجزه دارند، اما باید بدانند راه‌حلی که انتظارش را می‌کشند نه از خارج، بلکه از داخل پدید می‌آید، یعنی از طریق شهروندان همین کشور؛ از درون همان‌هایی که خودشان این مشکلات را به وجود آورده و فقط به دست خودشان نیز این مشکلات حل خواهد شد.

 	منبع: العرب
 	

یار وفادار اردوغان

انصباب «بن‌علی یلدریم» برای ریاست حزب «عدالت و توسعه» و به‌تبع آن به‌دست‌گرفتن سکان دولت ترکیه، نشان می‌دهد که در دوره جدید، نخست‌وزیر بیشتر مطیع رئیس‌جمهور خواهد بود. این در حالی است که در دوره پیشین، «احمد داووداوغلو» بیشتر تلاش می‌کرد که براساس برنامه خود حرکت کند.

یلدریم از همان ابتدا زمانی که «حسب طیب اردوغان» شهردار استانبول بود و بعد از تأسیس حزب «عدالت و توسعه» در سال ۲۰۰۱ و نخست‌وزیرشدن اردوغان دوشادوش او بود. اکنون وظیفه اصلی یلدریم به‌عنوان نخست‌وزیر، بیش از انجام وظایف یک نخست‌وزیر اجرای رؤیای اردوغان مبنی‌بر ایجاد سیستم ریاست‌جمهوری در کشور است. بن‌علی یلدریم در شرایطی سکان هدایت ترکیه را به دست خواهد گرفت که این کشور با دو موضوع مهم سیاسی دست‌وپیچه نرم می‌کند؛ ابتدا طرح تغییر قانون اساسی این کشور که به تغییر نظام در ترکیه منجر خواهد شد و دیگری طرح لغو مصونیت قضائی ۱۳۸ نماینده پارلمان ترکیه. او در میان اعضای کنگره حزب حاکم عدالت و توسعه گفت که «ترکیه نیاز به یک قانون اساسی جدید دارد. آماده‌اید که سیستم ریاست‌جمهوری در کشور اجرا شود؟».

نام بن‌علی یلدریم در ترکیه با بسیاری از پروژه‌های اقتصادی گره خورده است؛ جاده‌سازی، پل‌سازی، قطارهای سریع‌السیر، فرودگاه‌ها، پروژه‌های میلیاردرلاری مانند تونل مرمره، پل سوم تنگه بسفر و کلیدزن برای ساخت سوسمین فرودگاه بین‌المللی در استانبول. بن‌علی یلدریم برای مدت طولانی است که به‌عنوان وزیر حمل‌ونقل و ارتباطات ترکیه در کابینه دولت حضور دارد.

او در کابینه دولت با عنوان «کننده کار» شهرت دارد و همین شهرت موجب شده تا او بیش از سایر نام‌ها از شانس نخست‌وزیری ترکیه برخوردار شود. برای این منظور کافی است سری به وب‌سایت شخصی یلدریم زده شود تا نام او به‌عنوان مجری پروژه‌های زیرساختی این کشور دیده شود. البته نام نیک یلدریم در پروژه‌های سنگین ترکیه با یک اماواگر روبه‌رو است. گفته می‌شود او چندان فردی دموکرات نیست و نام یلدریم به‌عنوان کسی که در بستن «میوتوب» و «تویتر» در سال ۲۰۱۴ نقش داشته، مطرح شده است. روزنامه حریت می‌نویسد: «زمان به ما خواهد گفت که بن‌علی یلدریم با پیشینیان خود چه تفاوتی دارد اما تقریباً همکان بر این باورند که او قرار است تاریخی جدید را در عرصه سیاسی ترکیه رقم بزند».

تشش میان یلدریم و داووداوغلو کاملاً مشهود است؛ در نشست کنکره این دو نفر حتی کلمه‌ای با یکدیگر حرف نزدند. اما یلدریم و اردوغان نقاط اشتراک بسیاری با یکدیگر دارند، تنها نقطه اختلاف میان این دو نفر این است که اردوغان طرفدار تیم فوتبال «فیراغچه» و یلدریم طرفدار تیم «گالاتاسرای» است.



عربستان تداوم خواهد داشت، در مواقع لزوم تذکراهایی هم از سوی کاخ سفید شاهد خواهیم بود. مشکل هیلاری کلینتون اما این خواهد بود که مردم به‌شدت در حال واردکردن فشار هستند تا گزارش ۲۸صفحه‌ای مرتبط با ۱۱ سپتامبر آزاد شده و از سانسور خارج شود تا اینکه بدانند عربستان چه نقشی در آن حادثه داشت. چیزی که باید گفت، این است که خیلی بعید است هیلاری این محتویات گزارش را به اطلاع عموم برساند. به دلیل اینکه طبق گزارش‌ها، آزادسازی این گزارش همانا و برهم‌خوردن هم‌پیمانی آمریکا و عربستان همانا.

اما کاندیداهای دو طیف متفق‌القول قول به شفاف‌سازی داده‌اند.
با وجود شعارهای داده‌شده، آنها براساس منافع تصمیم خواهند گرفت و به همین دلیل محال است که گزارش ۱۱ سپتامبر را علنی کنند.

حالی دونالد ترامپ؟ شواهد نشان می‌دهد که هیچ کاری از او بعید نیست.

ترامپ با توجه به رفتارهایی که دارد، ممکن است این ۲۸ صفحه را آزاد کند تا به هر قیمتی نظر و رای مردم را جلب کند. شما به‌درستی اشاره داشتید که هیچ کاری از او بعید نیست.

حالمخصوصاً اینکه عربستان را گاو شیرده‌ای تلقی کرده بود که شیرش خشک شده و باید ذبح شود.

دقیقا. ترامپ واقعا موجودی غیرقابل‌پیش‌بینی و حتی خطرناک است. ریاست‌جمهوری چنین چهره‌ای برای آمریکا مانند بازی با آتش است.

حالی اسرائیل در دوران اوپاما فضای غیرمنتظره‌ای را در رابطه‌اش با آمریکا تجربه کرد.
حتی کار به قهر بنیامین نتانیاهو با رئیس‌جمهوری ایالات متحده رسید. سؤال این است که کلینتون که هم هم‌حزبی اوپامااست و هم حامی یهود، چه تعاملی با اسرائیلی خواهد داشت که روی پیشانی کشور برجسب حمایت از آنها خورده است.

درست است که نتانیاهو بعد از توافق هسته‌ای در کنگره آمریکای سخنرانی کرد و حاضر به دیدار با اوپاما نشد، اما در نهایت همان کنگره‌ای که دست و حامی اسرائیل است، به برهم‌خوردن برجام رای منفی داد تا بتوان این‌طور گفت که در فضای سیاسی آمریکا نسبت به سیاست‌های رژیم صهیونیستی مواضع منفی‌ای وجود دارد. الان در آمریکا بسیاری از افراد احساسشان این است که رویکرد اسرائیل رویکردی غلط و هزینه‌ساز است. بنابراین تصور این است که فرایند کنونی در هر دولتی که باشد، تداوم خواهد داشت و اسرائیل هرگز نمی‌تواند رابطه‌اش با آمریکا را به شرایط قبلی برگرداند. این کشور نه حاضر است دولت دوقومیتی را بپذیرد و نه با دولت مستقل کنار می‌آید تا نظام بین‌الملل را به این نتیجه برساند که دولت نتانیاهو همه راه‌حل‌ها را بسته است و دقیقا حتی آمریکا هم نمی‌تواند از سیاست‌های قلدرامپ‌بانه آنها دفاع کند. پس باید این‌طور نتیجه‌گیری کرد که روی‌کارآمدن دولت هیلاری یا حتی ترامپ نمی‌تواند شرایط را به‌نفع اسرائیل تغییر بدهد.

حالی دولت احتمالی ترامپ؟!
حتی با دولت احتمالی ترامپ.

حالی به بحث سوریه برسیم.
همه می‌دانند که سهم لابی یهودی در تداوم بحران سوریه انکارناپذیر است. کارهای اوپاما برای حل مشکل این کشور کافی بود یا ترجیحش منافع اسرائیل بود؟

آمریکا قطعا در شروع بحران در کشور سوریه با سازماندهی گروه‌های معارض و تسلیح آنان و همچنین آموزش نظامی نقش مهمی داشت. این کشور حتی به کشورهایی چون قطر، ترکیه و عربستان فشار آورد تا معترضان بشار اسد را به لحاظ مالی و تسلیحاتی تأمین کنند. این نوع عملکرد نشان می‌دهد که آقای اوپاما در سوریه سیاست مداخله‌گرایی را به هدف تغییر نظام سیاسی در پیش گرفت تا از این طریق هدف بزرگ که همان شکست دادن محور مقاومت است را محقق کند. البته با گذشت زمان به دلیل ورود آوارگان به اروپا و بالطبع ورود تروریسم به کشورهای اروپایی شکافی در جبهه غرب به وجود آمد. به‌طوری‌که اروپایی‌ها خواستار توقف بحران شدند و به‌قدری نسبت به این مسئله اصرار کردند که در نهایت تغییراتی در نگاه آمریکا به مسئله سوریه به وجود آید.

حالی البته تغییرهایی سطحی و بی‌اثر.

بله. به‌عبارتی آمریکا ائتلاف علیه تروریسم را رهبری می‌کند اما حاضر نیست به نقش ترکیه و عربستان در تداوم تحرکات تروریستی اذعان کند. به همین دلیل شما درست می‌گویید که تغییر در نگاه ایالات متحده جزئی است و طبیعی است که تأثیر چندانی نداشته باشد. در پایان باید دوباره تأکید کنم که خاورمیانه در صورت برنده‌شدن هیلاری کلینتون در انتخابات آمریکا بسیار امن‌تر و آرام‌تر از خاورمیانه‌ای خواهد شد که دونالد ترامپ زمام امور کاخ سفید را در دست بگیرد.



«حسین رویوران» کارشناس خاورمیانه در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد؛

خاورمیانه هیلاری امن‌تر از خاورمیانه ترامپ

به همین دلیل دمدمی‌مزاج است و یادآور سیاست‌ها و رفتارهای جورج بوش پدر. ترامپ با این ویژگی حتما از اسرائیل و لابی یهودی حمایت‌های همه‌جانبه‌ای خواهد داشت و هرآنچه اوپاما در منطقه رشته است را پنبه خواهد کرد. به همین دلیل فعالیت‌های این چندماه اخیر میلیاردر آمریکایی حتی تصمیم‌گیران ارشد حزب جمهوری‌خواه را هم به‌شدت نگران و حتی ملتهب کرده است.

حالخاورمیانه در آمریکای هیلاری کلینتون با آمریکای دونالد ترامپ چه وجه تمایزی خواهند داشت؟

به نظر من وضعیت فرق خواهد کرد. به‌هرحال هیلاری به این دلیل که نماینده حزب دموکرات است، طبیعی است که نتواند به طور کل ناقض سیاست‌های اوپاما باشد و با تفاوت‌های جزئی موضع هشت‌سال گذشته کشورش را ادامه خواهد داد. اما ترامپ قصدش چیزی نیست، جز اینکه زیربوم دستاوردهای اوپاما را به‌هم بریزد. به همین دلیل خاورمیانه در دولت احتمالی هیلاری قطعا خاورمیانه‌ای امن‌تر نسبت به خاورمیانه‌ای است که ترامپ تصمیم‌گیرنده اصلی در آمریکا باشد. به همین دلیل شاهد این هستیم که حتی لایه‌های متوسط و پایین مردم ساکن در خاورمیانه هم تمایل به برنده‌شدن هیلاری کلینتون دارند تا دونالد ترامپ.

حالعربستان، هم در منطقه کشوری مهم است و هم برای آمریکا رقبیی استراتژیک؛ سؤال این است که اوپاما یا وجود تأکید بر تعامل، رابطه چندان خوبی با این کشور نداشت؟

درکل باراک اوپاما ترجیحش این بود که عقلانیت در تصمیم‌هایش نقش داشته باشد. اما در پاسخ به پرسش شما باید گفت که عربستان در دوره او سیاستی ماجراجویانه و تهاجمی در خاورمیانه اتخاذ کرد که مبتنی بر دخالت در سوریه، در عراق، در یمن و در بحرین بود و به همین دلیل به‌کرات شاهد این بودیم که اوپاما رفتارهای عربستان را محکوم کرد و تصمیم‌گیران سعودی را آدم‌هایی مستبد و ورشکسته خواند. به‌طوری‌که هم‌پیمانی آمریکا با عربستان در سال‌های گذشته با چالش‌هایی جدی مواجه شد. این نشان می‌دهد که برای ایالات متحده حمایت از سیاست‌های عربستان ممکن نبود و برای همین تذکراتی بی‌دریی از سوی کاخ سفید به عربستان ارسال می‌شد.



 	دونالد ترامپ در تبلیغات خودش از نوعی غوغاسالاری استفاده می‌کند و در این فضا نمی‌توان چارچوب مشخصی را در رفتارهایش مشاهده کرد. بالاخره این فرد هیچ سابقه سیاسی و مدیریتی‌ای در سطح کلان ندارد و به همین دلیل دمدمی‌مزاج است و یادآور سیاست‌ها و رفتارهای جورج بوش پدر
 	

حالبته نمی‌توان همراهی دو کشور را به‌کل نادیده گرفت.
به‌هرحال عربستان برای آمریکا کشور مهمی است و به همین دلیل، اوپاما از جنگ این کشور در یمن حمایت کرده است و با وجود تقبیح همیشگی ترور و تروریسم، هیچ‌گاه به این اشاره نکرده است که عربستان سعودی سردمدار حمایت از تروریسم و مهم‌ترین حامی گروه‌های تروریستی مانند داعش است.

حاهیلاری کلینتون چه نوع تعاملی را با عربستان خواهد داشت؟
خانم کلینتون اگر رئیس شود، همان‌طور که هم‌پیمانی آمریکا و



سعید شمس؛ به همان اندازه که خاورمیانه برای نظام بین‌الملل منطقه‌ای مهم و استراتژیک است، ایالات متحده در تحرکات ریزودرشت دیپلماسی جهان اثر می‌گذارد.
دقیقا به همین دلیل این سؤال که «خاورمیانه پس از «باراک اوپاما» چه سرانجامی خواهد داشت» به‌عنوان دغدغه‌ای جدی ذهن تصمیم‌گیران دنیا را به خودش مشغول کرده است.
به‌هرحال، واضح است که اوپاما از همان روزهای اول که کاخ‌سفیدنشین شد، خلاف «جورج بوش» پسر بنا را بر تعامل گذاشت که نتیجه‌اش چیزی جز تضعیف موقعیت عربستان و کم‌رنگ‌شدن منافع اسرائیل در منطقه نشد.
هرچند نشانه‌ها از این‌حکایت می‌کند که آمریکای اوپاما در به‌وجودآمدن بحران در سوریه سهم بسزایی دارد. درحالی‌که تنور انتخابات ایالات متحده روزبه‌روز داغ‌تر می‌شود، همه منتظرند تا از نگاه دولت آتی این کشور به خاورمیانه و مشخصا به کشورهایی چون عربستان، سوریه و البته رژیم اسرائیل مطلع شوند، چراکه رویکرد کاخ سفید در قبال این کشورها بسیاری از مناسبات جهانی را تعیین می‌کند.
«هیلاری کلینتون به این دلیل که نماینده حزب دموکرات است، طبیعی است که نتواند به‌طورکل ناقض سیاست‌های اوپاما باشد و با تفاوت‌های جزئی موضع هشت‌سال گذشته کشورش را ادامه خواهد داد. اما دونالد ترامپ قصدش چیزی نیست جز اینکه زیربوم دستاوردهای اوپاما را به هم بریزد. به همین دلیل خاورمیانه در دولت احتمالی هیلاری قطعا خاورمیانه‌ای امن‌تر نسبت به خاورمیانه‌ای است که ترامپ در آمریکا رئیس‌جمهور باشد».
«حسین رویوران» در گفت‌وگو با «شرق» با تشریح شرایط منطقه فوق‌العاده مهم خاورمیانه در دولت‌های احتمالی هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ به پرسش‌هایی در همین زمینه پاسخ می‌گوید.

حارویکرد باراک اوپاما به خاورمیانه رویکردی تعاملی بود؛ این ذهنیت را تا چه حد منطبق با واقعیت می‌دانید؟

قطعا چنین بود. تفاوت سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ نسبت به ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، ریشه در این مسئله داشت که اوپاما در خاورمیانه واقع گرا بود مخصوصا در قبال ایران. درحالی‌که ایالات متحده در زمان جورج دبلیو بوش با حمله به کشورهای افغانستان و عراق موضعی سراسر تهاجمی را در پیش گرفت و حتی کار را به جایی رساند که با سیاستی ماجراجویانه چندبار ایران را هم تهدید به حمله نظامی کرد. اما آمریکا با روی‌کارآمدن اوپاما به این جمع‌بندی رسید که سیاستش را تغییر بدهد.

حالشکست عراق و افغانستان چقدر در این تغییر رویه تأثیر داشت؟
صددرصد! آمریکایی‌ها در اصل با هدف تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران به آن کشورها یورش بردند و نزدیک به دوهزارمیلیارددلار هم هزینه کردند. اما آنها نتنها نتوانستند به هدفشان برسند، بلکه نفوذ ایران در عراق و افغانستان روزبه‌روز بیشتر شد و کارهایشان نتیجه‌ای جز بحران اقتصادی این کشور و مردمش نداشت.
دقیقا به همین دلیل بود که آنها به این تصمیم رسیدند که تعامل را جایگزین تهاجم کنند و دستاورد بزرگ این روش هم توافق نهایی هسته‌ای بود که گره کور این پرونده را باز کرد.
به‌هرحال آمریکایی‌ها هم مثل هر کشوری هدف مهمشان این است که منافع کشورشان خدشه برندارد و دقیقا به همین دلیل با وجود اختلاف چنده‌های بنا را بر تعامل با جمهوری اسلامی ایران گذاشتند. همچنین باید یادآور شد که شرایط به‌گونه‌ای است که برای ساکن آینده کاخ سفید چاره‌ای جز پذیرش برجام نمی‌ماند.

حالتحرکات یهودی در خاورمیانه اثرگذار است. با توجه به نزدیکی هیلاری کلینتون به اسرائیل، اوضاع منطقه در زمان دولت احتمالی او به چه صورت در خواهد آمد. پرسش این است که تعلقات فردی پررنگ خواهد بود یا اصول حزبی؟

وپاما به جناح راست دموکرات‌ها تعلق دارد و هیلاری به تفکرات چپ این حزب وابسته است، همچنین این هم باید در نظر گرفته شود که خانم کلینتون زاده نیویورکی است که بیشترین یهودی‌های آمریکا یعنی حدود سه‌میلیون‌نفر را در خود جای داده است و دقیقا به همین دلیل ارتباطات خاصی با یهودیان و اسرائیل دارد. در نتیجه انتخاب این چهره که اتفاقا به‌عنوان بانوی اول، سابقه سکونت در کاخ سفید را هم دارد، موجب خواهد شد که آمریکا نزدیکی خاصی با اسرائیل داشته باشد و به‌نوعی شرایط سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ که همسر این خانم، رئیس‌جمهور بود، تکرار خواهد شد. یادآور می‌شوم خانم کلینتون در مقام رئیس‌جمهوری نمی‌تواند چشم‌هایش را بر کارنامه و دستاوردهای هم‌حزبی‌اش ببندد.

حالقطعا اسرائیل از برنده‌شدن ترامپ بیشتر خوشحال خواهد شد.

دونالد ترامپ در تبلیغات خودش از نوعی غوغاسالاری استفاده می‌کند و در این فضا نمی‌توان چارچوب مشخصی را در رفتارهایش مشاهده کرد. بالاخره این فرد هیچ سابقه سیاسی و مدیریتی‌ای در سطح کلان ندارد و